

## نظیره پرداز مسمط

سید محمد حسن صاحبی

غالب شعری مسمط، با نام منوچهری در ادب فارسی همراه است چه مسمط سازی، از ابتکارات طبع و قَاد منوچهری دامغانی است با آن که زمینه مسمط های او یکی است، هنوز مقلدین این طرز سخن سرایی نتوانسته اند، بدین بلندی پرواز کنند و به اوج سخن برسند. (۱)

منوچهری خود به این هنر می بالد:

طاووس مدیح عنصری خواند      دراج مسمط منوچهری (۲)

استاد دهخدا ذیل واژه مسمطات می نویسد «مسمطات منوچهری بی نظیر است».  
تعریف مسمط:

کلمه مسمط، مأخوذ از سمط (به کسرین) به معنی رشته مروارید و رشته ای که مانند بند تسبیح در آن مهره ها کرده باشند و نیز به معنی زیور گردن و دوال فتراک یعنی تسمه شکاریند و ترک بند آمده و اصطلاح مسمط، با همه معانی مزبور متناسب است به این جهت که مصراع قافیه یا خصوص آن قافیه را به رشته جواهر و بند تسبیح و گردن بند یا دوال فتراک تشبیه کرده باشند که بدان وسیله بخش ها و لخت های مختلف مسمط همچون مهره ها و دانه های جواهر به یک رشته درآمده یا چند چیز به یک بند بسته شده است، و مسمط نوعی از قصیده یا اشعاری است، هموزن و مرکب از بخشهای کوچک که همه در وزن و عدد مصراع ها یکی و در

قوافی مختلف باشند، به این ترتیب: مثلاً در ابتدا پنج مصراع بر یک وزن و قافیه بگویند و در آخر یک مصراع بیاورند که در وزن با مصراع های قبل یکی و در قافیه مختلف باشد، از مجموع این شش مصراع یک بخش تشکیل می شود که آن را به اصطلاح شعرا یک لخت یا یک رشته از مسمط گویند و در رشته دوم باز پنج مصراع بر یک قافیه بگویند که با رشته اول در وزن یکی و در قافیه مختلف باشد، اما مصراع ششم را بر همان وزن و قافیه بیاورند که در آخر لخت اول بوده، از مجموع این شش مصراع نیز یک بخش تشکیل می شود که آن را لخت دوم یا رشته دوم مسمط می خوانند و همچنان تا آخر مسمط که باید سی چهار بار یا کمتر و بیشتر آن عمل را تکرار کرده باشند. هر رشته ای مشتمل است بر شش مصراع که پنج مصراع اولش با یکدیگر هم قافیه اند اما مصراع آخرش با پنج مصراع اول آن لخت هم قافیه نیست بلکه با مصراع آخر سایر رشته ها هم قافیه است.

آنچه از باب مثال گفتیم مسمط شش مصرعی است که آن را مسمط مسدس نیز گویند و همه مسمطات منوچهری از همین نوع است. اما ممکن است عدد مصرعهای هر لخت کمتر یا بیشتر از شش مصراع باشد، پس به شماره مصراع ها مثلاً آن را مسمط مثلث یعنی سه مصرعی و مربع (چهار مصرعی) و مخمس (پنج مصرعی) می خوانند اما بیشتر از هفت مصرعی چندان معمول نیست و کمتر از سه مصراع اصلاً مسمط نباشد و نیز ممکن است که در لخت اول استثنائاً همه چند مصراع را مقفی ساخته و اختلاف قوافی را از لخت دوم شروع کرده باشند نظیر بعضی مسمطات قآنی مانند مسمط زیر:

باز برآمد به کوه رایت ابر بهار      سیل فرو ریخت سنگ از زبر کوهسار  
باز به جوش آمدند مرغان از هر کنار      فاخته و بوالملیح صلصل و کبک و هزار

طوطی و طاووس و بط سیره و سرخاب و سار

هست بنفشه مگر قاصد اردبیهشت  
وز نفسش جویبار گشته چو باغ بهشت  
کز همه گلها دهد بیشتر از طرف کشت  
گویی با غالیه بر رخس ایزد نوشت  
که ای گل مشکین نفس نرده بر از نوبهار (۱)

مقال از استاد منوچهری :

خیزید و خیز آرید که هنگام خزان است  
آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزان است  
باد خنک از جانب خوارزم وزان است  
دهقان به تعجب سر انگشت گزان است  
گویی به مثل پیرهن رنگرزان است  
کاندنر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار

طاووس بهاری را دنبال بکنند  
خسته به میان باغ بزایش پسنندند؟  
پرش بیریندند و به کنجی بکنندند  
با او نشینند و نگویند و نخندند

وین پرنگار نیش بر او باز بنندند  
ناذر مه بگذرد آید سپس آذر

شگری نبینی که خجسته به چه درد است  
دل غالیه فام است و رخس چون گل زرد است  
کرده دور خان زرد و بُر و پرچین کرده است  
گویی که شب دوش می و غالیه خورده است  
بویش همه بوی سمن مشک برده است  
رنگش همه رنگ دورخ عاشق بیمار (۲)

از نظریه پردازان :

۱- دهقان سامانی ، میرزا ابوالفتح ملقب به سیف الشعرا (م ۱۳۲۶ - ۱۲۴۰ ه.ش.)

نیکوترین می آر تو ای بهترین نگار  
امسال خوشتر است گلستان و لاله زار  
که امسال این بهار بود به زهر بهار  
دلکش تر است زمزمه عندلیب و سار

۱- لغت نامه دهخدا به نقل از صناعات ادبی استاد جلال الدین همایی

۲- دیوان سوجهری دامغانی ، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی ، تهران : زوار ۱۳۷۴ ص ۱۴۷ ج

سوم

جان سوز تر ترانه قمری و قُبره

آواز بلبلان طرب انگیز تر شده  
زلف بنفشه زار دلایز تر شده  
گفتار طوطیان شکر آمیز تر شده  
ابر عبیر بوی گهر ریز تر شده  
گلهای باغ مشک فشاننده یکسره

بلبل به طاقدیس چمن آرمیده است  
چون او کسی حکیم سخور ندیده است  
بوذرحمهر وار به حکمت رسیده است  
زنجیر عدل سنبل هر سو کشیده است  
نرگس به سر گذاشته تاج اکاسره (۱)

۲- حکیم صفا ، محمد حسین ملقب به حکیم صفا اهلذ فریدن اصفهان (۱۳۲۴ - ۱۲۶۹ ه.ق.)

از شاخ سرو مرغ سحرخیز زد صغیر  
سلطان سرخ گل زده زنگارگون سریر  
برخیز من غلام تو ای ترک بی نظیر  
ای لاله ای تو رهن و مشک تو دستگیر  
باگونه چو لاله بیاور شراب پیر

در پای گل که عالم فوت شد جوان

شد روزگار تازه و خرداد ماه شد  
برگاه سبز خسرو گل پادشاه شد  
گیتی به دیده ای دی و بهمن سیاه شد  
در پای گل زدن می چون لاله گاه شد

ای ماه ارغوان من از رنج گاه شد

این گاه را به لاله توان کرد ارغوان (۲)

۳- ادیب الممالک فراهانی ، سید محمد صادق قائم مقامی ، متخلص به امیری  
(۱۳۳۶ - ۱۲۷۷ ه.ق.)

برخیز شتر با نابیند کجاوه  
کز چرخ همی گشت عیان رایت کاوه

۱- نغمه های پیروزی ، فراهم آورنده : محمود اکبر زاده ، مشهد : طوس ص ۵۳ و ۵۴ ج سوم

۲- همان ص ۷۶ - ۷۵

در شاخ شجر برخاست آوای چکاو  
وز طول سفر حسرت من گشت علاوه  
بگذار و بشتاب اندر از رود سماوه  
در دیده من بنگر دریاچه ساوه  
وز دیده ام آتشکده پارس نمودار

از رود سماوه زره نجد یمامه  
بشتاب و گذر کن به سوی ارض تهامه  
بردار پس آنکه گهر افشان سرخامه  
این واقعه را زود نما نقش به نامه  
در ملک عجم بفرست با پر حمامه  
تا جمله ز سرگیرند دستار و عمامه  
جوشند چو بلبل به چمن کبک به کهسار (۱)

۴ - مهدی قمشه‌ای متخلص به الهی فرزند ابوالحسن متولد ۱۳۲۰ ه.ق. (۲)

ای آینه دار حسن اعظم  
وز عکس رخت بهشت خرم  
در وصف تو عشق گفتم و من هم  
ای روی تو آفتاب عالم  
انگشت نمای آل آدم

در عشق تو هر که باخت جان را  
در یافت حیات جاودان را  
افروخته رویت آسمان را  
احیای روان مردگان را  
بویت نفس مسیح مریم (۳)

۵ - محمد حسین بهجتی، فرزند استاد تقی بهجتی، متخلص به شفق متولد ۱۳۱۳ گاه علوم و مطالعات در کتاب تاریخ و مآثرات نامشهری ه.ش.

باز طبیعت کشید به روی گاشن پرنده  
به چهره‌ی روزگار دوبار زد نوش خند  
گیتی فرسوده باز جوان شد و دل پسند  
به دامن دشت بساز بهار دیبا فکند  
باز به آهستگی باد بهاری وزید

۱- ادبیات و تعهد در اسلام، محمدرضا حکیمی. تهران: فجر ۲۵/۱۱/۳۶ ص ۲۵۸ - ۲۵۷

۲- نغمه پیروزی، فراهم آورنده! محمود اکبرزاده. مشهد طوس ص ۱۷۱ ج سوم

۳- کلیات دیوان حکیم الهی قمه‌ای. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، بدون تاریخ ص ۹۳۲

باز برآورد طبع، شکوفه هارنگ رنگ نهال‌ها دوش دوش، بنفشه‌ها تنگ تنگ  
بیخته درمشت مشت ریخته در چنگ چنگ جوارش صلح، سرو کشیده، صف هنگ هنگ  
به هر طرف جفت جفت ستاره نازوید (۱)

۶ - سید ابراهیم محمدی متخلص به رجا

نامبرده پدر بزرگ اینجانب سید محمد حسن صاحبی (پدر مادرم) می باشد که  
تذکره حالشان، به اختصار از کتاب «حسین بن علی علیه السلام اسوه ایمان و  
شجاعت» نوشته فرزند ارشد شان، سید محمد علی محمدی نقل می گردد.

حجة الاسلام و المسلمین، حاج سید ابراهیم محمدی، از علمای معروف اهواز و  
متصف به تقوا و تهجد بود. چندین سال در نجف اشرف و حوزه‌های علمی تهران  
و مشهد مشغول تحصیل علوم دینی بوده و پس از تکمیل تحصیلات عالیة اسلامی  
، فقه و اصول و رسیدن به درجه اجتهاد، سالها در اهواز مشغول خدمات دینی و  
هدایت و ارشاد مردم بودند.

نامبرده از سلسله جلیله سادات جزایری است و نسب شریفش با هفت واسطه به  
علامه شهید مرحوم سید نعمت الله جزایری می رسد.

آن مرحوم در سال ۱۲۹۲ هجری قمری، در شهر شوشتر متولد و تا سن ۱۴ سالگی  
در آن شهر بود و مقدمات علوم عربی را همانجا فرا گرفت. سپس برای تکمیل  
تحصیلات علوم و معارف الهی، عازم دزفول گردید و مدت یکسال در خدمت  
علمای آن شهر مشغول تحصیل شد.

آنگاه مجدداً برای تحصیل عازم تهران اصفهان و مشهد گردید. رویهمرفته هفت  
سال در آن نواحی مشغول کسب علوم گردیده و سپس به شوشتر مراجعت و پس از  
ازدواج، عازم نجف اشرف شده. مدت هفت سال نیز در آن شهر در محضر درس  
آقایان حجت الاسلام آیه الله اخوند محمد کاظم خراسانی و آیت الله یزدی

استفاده نمود و پس از نیل به درجه اجتهاد بنا به خواهش جمعی از محترمین اهواز به آن شهر مراجعت و سکنی گزید و به ترویج دین و تهذیب اخلاق مسلمین پرداخت.

مانند جدّ بزرگوارش علی علیه السلام، رفتار می کرد و در کوچه و بازار، کسبه و تجّار را راهنمایی و به کارهای خیر، تشویق می فرمود. در محضرش هیچ وقت غیبت کسی نمی شد، رفتار و کردارش، انسان را به یاد خدا می انداخت و مواعظ و منابرش در دلها اثر می گذاشت. اجازات متنوعه از مرحوم سید اسماعیل صدر مورخ ۱۳۲۶ و مرحوم حاج سید علی تبریزی مورّخ محرم ۱۳۲۷ و آخوند خراسانی مورخ ۱۳۲۶ و سید یزدی و دیگران دارد که عموماً او را به صفت تقوا و قدس ستوده اند. زندگی ساده و بی تکلف او، نمونه ای از رفتار امیر مومنان (علیه السلام) بود. ایجاد حسینیه اعظم و مسجد جامع اهواز و تشکیل انجمن اسلامی به نام «لاتون» برای انجام خدمات مذهبی و اجتماعی، از آثار خیر آن فقید سعید می باشد. در جریان کشف حجاب و هم چنین منع برگزاری مجالس سوگواری حضرت خامس آل عباس (ع)، چندین بار، مورد تعقیب دژخیمان پهلوی قرار گرفت؛ تا آن که به بروجرد مهاجرت فرمود و چندین سال در محضر آیت الله بروجردی قدس سره، در حوزه درسی معظم له شرکت و جزء اساتید حوزه علمی و مورد احترام بسیار ایشان بود.

نامبرده با اطلاعات وسیع و معلومات کافی و قدرت بیان وافق، منبری عالی داشت مدت ۸۳ سال زندگی کرد و مورد احترام عموم طبقات بود. مردم اهواز کراماتی را از او دیده و هنوز به خاطر دارند. یکی از کرامات آن بزرگوار را مرحوم شهید محراب حضرت آیت الله دستغیب، رضوان الله تعالی علیه، در کتاب «داستانهای شگفت» تحت عنوان «خانه مهمان کش» نقل کرده است، که دلیل بزرگ بر تقوی و توکل آن مرحوم به ذات اقدس الهی می باشد.

مرحوم حاج سید ابراهیم محمدی، در صبحگاه روز چهارشنبه ۲۲ شعبان ۱۳۵۷ هرق (فرشته منش) پس از فراغت از ادای دوگانه برای خدای یگانه از این سرای عاریت، رخت بر بست و به لقاء الله پیوست پیکر مطهرش در همان روز با تجلیل احترام به نجف اشرف، منتقل و روز بعد به وسیله جمعی از سادات و علمای مقیم نجف با احترام در حرم مطهر طواف داده شد و در قبرستان وادی السلام در مقبره خانوادگی چیت ساز دفن گردید. (۱) یادآوری می کند که از صاحب ترجمه دیوان شعری، بالغ برده هزار بیت باقی مانده که عموماً شامل مدایح و مراثی ائمه اطهار علیهم السلام و شماری نیز در پند و موعظه می باشد و هنوز به زیور طبع آراسته نشده است. همانگونه که پیشتر، آمده بود تنها منتخبی از اشعارشان با مقدمه ای در شرح حالشان، توسط فرزند ارشدشان سید محمد علی محمدی به نام «حسین بن علی علیه السلام اسوه ایمان و شجاعت» طبع و توزیع شده است.

اینک برای نمونه دو مسمط، نقل می گردد که نخستین تضمین غزل حافظ و دومین تضمین غزل سعدی است.

دلا اگر طالب فیضی بگير از عمر حاصلها

بکه یاد خسرو کرب و بلا سلطان واصلها

پراز خون کاسه چشمان چو خداز ساغر دلها

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و نساولها

که عشق اسان نمود اول ولی افتاد مشکلهها

چو شاه کربلا باید که وصل یار را جوید

برای خاطر جانان ره مقصد به سر پوید

برای سرخ رویی خون سر از رخ نمی شوید

۱- حسین بن علی علیه السلام، اسوه ایمان و شجاعت، سید محمد علی محمدی، مشهد: سازمان

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی خیر نبود ز راه و رسم منزلها

زدشمن بر تن او تیره می بارید چون و ابل

به فرقتش تیر می آمد نبود از یاد حق غافل

چو شد غرق محیط خون تنش با خویش گفت ای دل

شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

به یاد حق خوشم گر بر سرم تیغ از ستم آید

و گر چون سیل هر ساعت بلا بر من بیافزاید

خوشم با این همه گریار بر من روی بنماید

به بوی ناهه ای کاخر صبازان طره بگشاید

ز تاب جمعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

فلک افزون کند هر لحظه دردی بر سر دردم

سر و جان را به کف بهر نثار یار آوردم

برای طوف کوی یار اندر خون شنا کردم

مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جرس فریادی دارد که بر بندید محملها

به حال او زخشم خصم اشک از غم چکید آخر

تنش از کینه عدوان به خاک و خون طپید آخر

کف افسوس می زد بر هم و گفتا بیزید آخر

همه کارم ز خود کامی به بد نامی کشید آخر

کجا مخفی شود رازی کزو سازند محفلها (۱)

مسطّ دوم : تضمین غزل سعدی

خسرو ایمان شفیع روز قیامت کرد به دشت بلا چو عزم اقامت

گفت بد و حر زانکار و ندامت این که تو داری قیامت است نه قامت

وین نه تبسم که معجز است و کرامت

از چه فلک از مدینه در به درت کرد شرم نه از روی پدر و مادرت کرد

جز به عشقت کشید و همسفرت کرد هر که تماشای روی چون فمرت کرد

سینه سپر کرد پیش تیر ملامت

گر چه ز اول رخت ز جهل بستم اهل حرم را ز هول و بیم نجستم

چون تو بدیدم ز جهل و کفر بر ستم عمر نبود آنچه غافل از تو نشستم

باقی عمر ایستاده ام به غرامت

کیست پس از تو که بهره ور شود از عمر گر که مرا سال بگذرد نود از عمر

آنچه به دوری گذشت کی بود از عمر هر تب و دوزی که بی تو می رود از عمر

هر نفسی می رود هزار ندامت

گر بتوان در زمانه بعد تو هم زیست فایده‌ی زندگی پس از تو تنها چیست

گر بگذارم تو را تنها عوضت کیست سرو خرامان چو قد معتدل نیست

این همه وصفش که می کنند به قامت

اذن بده هر که در ظلال تو افتد بنده صفت بر صف نعال تو افتد

در همه عالم که بر خصال تو افتد چشم مسافر که بر جمال تو افتد

عزم رحیلش بدل شود به اقامت

اهل جهان بر تو جمله دیده گشایند تا که تماشای آن جمال نمایند

سوی تو از هر طرف زشوق بیابند      اهل فریقین در تو خیره بمانند

گر بروی در حسابگاه قیامت

چون تو شها معدن سخا و مجدی      لایق هر گونه مدح و نعمتی و حمدی

جز تو نخواهد رجا به حسن چه فردی      این همه سختی و نامرادی سعدی

چون تو پسندی سعادت است و کرامت (۱)

### بهار از دریچه ذهن خلاق و توانای منوچهری

زهرا صفائی

در ادبیات ما از دیر باز توجه به نقش و نگارهای طبیعت و صورتهای زیبا و رنگین گل و گیاه، کوه و دشت، آسمان و زمین، چشمه و جویبار، درخت و پرندۀ جایگاه والایی داشته است.

در هر یک از سبکهای خراسانی، عراقی و هندی، طبیعت به شکلی متفاوت، با ابداع و ابتکارات همان سبک با شیوه های خاص آن، به شکل نظم درآمده و هر شاعر نیز طوری از طبیعت سخن گفته و چنان به وصف آن پرداخته است تا در نهایت با حال و هوای شعر و مضمون آن ارتباط نزدیک و تنگاتنگ یابد. چنانچه شاعر حماسه سرای ایران، فردوسی نیز از طبیعت در اشعار خود بهره ها برده و می گوید:

بچندان فروغ و بچندان چراغ	بیاراسته چون به نوروز باغ
روان اندرو گوهر دلفروز	کزو روشنایی گرفتست روز
که هر بامدادی چو زرین سپر	زمشرق برآرد فروزنده سر
زمین پوشد از نور پیراهنا	شود تیره گیتی بدو روشنا

...

و نیز:

چو خورشید زد عکس بر آسمان	پراکند بر لاجورد ارغوان
---------------------------	-------------------------

همچنین:

چو خورشید بر زد بهامون درفش	رخ شب شد از خنجر او بنفش
-----------------------------	--------------------------

۱- حسین بن علی علیه السلام اسوه ایمان و شجاعت، سید محمد علی محمدی، مشهد: سازمان